

## نگرشی نو به مسأله زبان قرآن

### بر اساس روایات و نظر علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

دکتر محمد تقی دیاری بیدگلی\*

مهدی الوانی\*\*

#### چکیده

قرآن کریم تمام آموزه‌های خود را در قالب معیارهای الفاظ بشری و کاملاً قاعده‌مند و معنادار در اختیار بشریت قرار داده است. خداوند در این کتاب تمام مفاهیم والای هدایتی را در قالب الفاظ عربی بر پیامبر نازل نموده و با حالت اعجاز گونه‌ای خود و با اشاره‌هایی که به صفات خود از جمله دارا بودن محکم و متشابه و تأویل داشتن آیات کرده، ما را به لایه‌های معنایی این الفاظ آگاه ساخته است. از طرفی چون مخاطبان این کتاب، عام و گوناگون‌اند و هدفی را که دنبال می‌کند، دارای مراتب گوناگونی است، زبان این کتاب، زبانی ترکیبی است که شامل زبان عرف عام، عرف خاص، تمثیل و نمادها می‌شود. از بیانات مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت الله معرفت نیز چنین برمی‌آید که زبان قرآن، زبان ترکیبی است. اما با نگرشی نو به این بحث با توجه به روایات معصومین می‌توان زبان قرآن را زبانی چند وجهی با مخاطبانی خاص دانست که در سه لایه با زبان مخصوصش مطرح گردیده است: «ظاهر» با زبان عرف عام، «باطن» با عرف خاص، «تاویل» با زبان اختصاصی من خوطب به.

**کلیدواژه‌ها:** زبان قرآن، ظاهر، باطن، تاویل، نماد، تمثیل، زبان لایه‌ای.

#### بیان مسأله

از جمله بحث‌هایی که اهمیت بسزایی در مباحث علوم قرآنی دارد و برای درک مفاهیم کتاب الهی لازم است که در آن موضع خود را به روشنی بیان نماییم، تا بتوانیم از اقیانوس معرفت این کتاب برداشت‌هایی

\* دانشیار دانشگاه قم.

\*\* دانشجوی دکترای دانشگاه قرآن و حدیث.

صحیح و مطابق واقع داشته باشیم، بحث زبان قرآن است. از آنجایی که مباحث زبان‌شناسی، پیوند محکم و ناگسستنی با انسان‌ها و ارتباطات آنان داشته است، از گذشته، اندیشمندان را به بررسی در این بحث فراخوانده و در هر زبانی بسته به اهمیت ادبیات و گستره متکلمین آن، زبان و زبان‌شناسی گسترش متناسبی داشته است. این مباحث در زبان عربی در قالب‌های استفاده از ادبیات زبانی در قبل از اسلام به اوج خود رسید و بعدها با ورود اسلام و معجزه جاوید (قرآن در اسلام، ص ۱۸) و جهان‌شمول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که از جنس الفاظ و معانی است - توجه به این مباحث بیش‌تر گردید و در قالب حروف آوایی و الفاظ و مفاهیم و قواعد صرف و نحوی و آرایه‌های ادبی که عناصر اصلی تشکیل دهنده کلام هستند، آثار برجسته‌ای به رشته تحریر درآمد که از مهم‌ترین این آثار به کتب لغت، کتب تفسیری و کتب علم القرائه.. اشاره کرد. اما بحث زبان قرآن به معنای امروزی آن - که بیش‌تر بر نوع ساختارهای زبانی تکیه دارد و به خصوصیات شناختاری یا عدم شناختاری زبان توجه پیدا کرده - مبحثی نوپدید است که از مطالعات سایرین بر کتب مقدس آغاز گردید و قرآن را نیز - که تفاوتی اساسی و بنیادین با سایر کتب مقدس دارد - در بر گرفت و اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت که در این زمینه به‌خصوص با نگرش آثاری مختلف، به دفاع از موازین این کتاب بپردازند؛ هرچند که برخی از محققان تحت تأثیر نظرات نو اندیشان و مستشرقان، اندیشه‌های کوتاه‌نگرانه آنان را بر کلام والای الهی تطبیق داده، و باعث کج فهمی‌هایی در برداشت از این اقیانوس علم الهی شده‌اند.

برای اینکه بتوانیم در بحث زبان قرآن نظری ارائه دهیم که با کلام الهی تناسب داشته باشد، باید با توجه به صفات گوینده کلام و اهداف وی، این مسأله را مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت با استفاده از ویژگی‌هایی که این کلام برای خود بیان کرده و سطوح معنایی که برای خود قائل گشته، به نظری جامع در این بحث برسیم.

در برخی آثار زبان‌شناسی راه‌هایی را برای کشف زبان قرآن بیان کرده‌اند (تحلیل زبان قرآن، ص ۳۵۹ - ۳۷۱؛<sup>۱</sup>). اما ما در اینجا مطلب را به این شکل بیان می‌کنیم که برای کشف زبان قرآن باید تمام خصوصیات مرتبط با یک متن و شرایط و ضوابط مرتبط با آن را بررسی کنیم.

در یک متن، موارد ذیل دخیل است:

۱. گوینده؛ ۲. مخاطب؛ ۳. الفاظ؛ ۴. هدف گوینده؛ ۵. هدف مخاطب؛

۱. نویسنده محترم این روش‌ها را در هشت‌گونه فهرست کرده‌اند: ۱. شناخت عقلی زبان از راه شناخت گوینده؛ ۲. شناخت زبان از راه شناخت هدف متن؛ ۴. شناخت زبان از راه ویژگی‌های متن؛ ۵. شناخت از راه گستره مخاطبان؛ ۶. شناخت از طریق محتوای پیام متن؛ ۷. شناخت به روش تجربی؛ ۸. شناخت پدیدارشناسانه.

در خصوص قرآن باید بگوییم که گوینده قرآن، خداوند متعال است که طبق آیات قرآن دارای صفات کمالیه است و به مقتضای صفاتی که برای او یافته‌ایم، او را از تمامی نقایص و معایب منزّه و مبرا می‌دانیم. مخاطب قرآن همه انسان‌ها در تمام زمان‌ها هستند و اینکه بخواهیم مخاطبان را به دو دسته مخاطب عصر نزول و فراعصری تقسیم کنیم و به‌ازای هر کدام از این مخاطبان، معتقد به فهمی از متن بشویم، قابل قبول نیست. الفاظ قرآن نیز از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردارند و از نظر اعجاز، دارای بالاترین مراتب هستند و با توجه به اینکه از آرایه‌های ادبی و موارد مختلف مانند تمثیل (تاریخ قرآن، ص ۸۰ - ۷۸؛ مقاله «امثال قرآن»، مجله تخصصی الّهیات و حقوق، ص ۱۷ - ۴۴؛ شبهات و ردود حول القرآن، ص ۱۱۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۱۵۹؛ همان، ج ۳، ص ۲۱۲ و ج ۱۶ ص ۲۰۹؛ همان، ج ۱۳، ص ۲۰۲ و ج ۱۵، ص ۱۲۵) و استعاره و کنایه و داستان‌ها و... در حد والای زبانی استفاده کرده است، اما لسان واقعیت‌گرایی خود را حفظ نموده و بعنوان سمبل و نشانه‌های بی مفهومی نبوده، که فقط بصورت رمزگونه بیان شده باشد بلکه علاوه بر این‌که بر مبنای واقعیت و بیان حقایق است (المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۳ ص ۶۲ - ۶۳) مفاهیم والای هدایتی را نیز بیان نموده است. هدف گوینده که خداوند متعال است فقط سعادت اختیاری انسان بوده و او می‌خواهد که انسان‌ها را به تمام خصوصیات که دارند به بالاترین مراتب سعادت و بندگی برساند و برای این امر، از طریق پیامبران راه رسیدن به این مسیر را به انسان‌ها نشان داده است. هدف مخاطب نیز از مراجعه به این متن، روشن شدن بیانات آن است؛ خواه به دنبال هدف گوینده سخن باشد و یا اینکه اهداف دیگری داشته باشد که طبق آیات خود قرآن «وَ تَنْزُلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَ لَا یُزِیْدُ الظَّالِمِیْنَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲)؛ و همچنین انفال آیه ۲، آل عمران آیه ۷ و سایر آیات مربوطه) فقط در صورت مراجعه برای هدایت است که این کتاب باعث سعادت می‌شود وگرنه چیزی جز ضلالت برای غیر راه‌جویان هدایت و سعادت ندارد.

پس در نهایت، خداوندی دارای کمال مطلق بوده و حکیم است، برای مخاطبینی از جنس بشر، زمانی مستمر و برای هدفی واحد که سعادت و کسب مراتب الهی است، کتابی اینچنین فرستاده تا مخاطبانی که به مقتضای فطرت خداجویانه و کمال‌طلب خود به دنبال کسب سعادت هستند، برای رسیدن به هدف دچار گمراهی نشوند و با دنبال کردن مسیر درست بندگی، به سعادت همیشگی و کسب مراتب بندگی نائل گردند. از طرفی می‌دانیم مسیر بندگی با توجه به خصوصیات آن طبق بیانات قرآنی ذو مراتب است که خداوند در قرآن از رشد و اضافه شدن بر هدایت و ایمان آنان سخن می‌گوید: «وَ یَزِیْدُ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اهْتَدَوْا هُدًی» (مریم، ۷۶)؛ «وَ اِذَا تُلِیْتُ عَلَیْهِمْ اٰیٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِیْمَانًا...» (انفال، آیه ۲) و این کتاب باید دارای مطالبی باشد تا در گذر زمان و پیشرفت‌های علمی، برای ژرف‌اندیشان نیز سخن بگوید و آنها را نیز قانع کند؛ به صورتی که زمانی نرسد که این مفاهیم الفاظ قرآن کهنه و معطوف به زمان نزول باشد و در

قالب الفاضلی تاریخی و بی استفاده بماند (تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۷؛ شبهات و ردود حول القرآن، ص ۱۱۲ - ۱۱۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۰). از جهتی هم می‌دانیم که علم و فهم انسان هر چند هم رشد پیدا کند باز از کسب مراتب بالای معرفت محروم است؛ چون ابزار فهم این مراتب بالا در بشر محدود به خصوصیات مادی، یافت نمی‌شود و فقط کسانی می‌توانند به این مراتب دست‌یابند و ما را در مسیر رسیدن به آن راهنمایی کنند که به واسطه‌ی خواست خداوند بر این مراتب آگاه شده‌اند و تمام ناپاکی‌ها از آنان به دور است: «... إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳): «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۷ - ۷۹). و اگر تمام مراتب کمال و بندگی برای انسان با توجه به ابزارهای مادی و محدودش قابل درک بود، لذا فرستادن رسل و نبی لزومی نداشت بلکه نهایتاً با نزول کتاب می‌توانست راه را به انسان‌ها نشان دهد و کسب مراتب را هم به عهده آنها می‌گذاشت که با ابزارهای محدود خود به آن‌ها برسند؛ حال آنکه این سخن تناقض کسب نامحدود با محدود را دربر دارد که واضح‌البطلان است. از طرفی خداوند در کتاب خودش پیامبر را روشن کننده، تعلیم دهنده کتاب و ترکیه کننده بشر می‌خواند: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴): «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ انْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴): «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ انْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه آیه ۲)»؛ گویا قرآن کتابی است که بی‌نیاز از معلم نیست و اگر اینطور بود بحث قرائت مطرح می‌شد و می‌فرمود: پیامبری که قرآن را بر شما خواند و خودتان با توجه به آن ترکیه شدید و از ضلالت بیرون آمدید.

به طور کلی این سوال از کلام پیشین بوجود می‌آید که: جمع مطالب ما چگونه ممکن است؟ از طرفی می‌گوییم کتاب سعادت خداوند برای تمام انسان‌ها نازل شده است و همه مخاطبان آن هستند؛ و از طرفی مراتب سعادت و بندگی متفاوت است و هر کسی قابلیت رسیدن به مقامی را دارد؛ از طرفی می‌گوییم این کتاب نیاز به معلمانی دارد که با دستورات آنان می‌توان رشد یافت و این معلمان ارتباط خاصی با خداوند دارند و وظیفه و رسالت آنان نیز همین است؛ از طرفی افراط قول منسوب به اخباریون در عدم حجیت ظواهر و قول رمزگونه بودن و رمزگرایی صرف باطن‌گرایان را نمی‌پذیریم، از طرفی زبان قرآن را زبانی واقعیت نما میدانیم که از نمادهای بی معنا خالی است. اما در نهایت چه کنیم و معتقد به چه سبکی در زبان قرآن شویم تا بتوانیم جایگاه مخاطب معمولی و مخاطب واقعی و مراتب متفاوت فهم را مشخص کرده و مطالب به ظاهر متناقض‌نمای خویش را روشن کنیم به شکلی که آیات و روایات سخن ما را تأیید کند و سخن ما استحسان و تحمیل عقیده شخصی بر کتاب خداوند نباشد.

در باب قرآن معتقد به این هستیم زبان قرآن زبانی چندلایه‌ای و جامع است. به این شکل که قرآن دارای سه شکل از بیان است که متناسب با هر یک از این بیانه‌ها دارای یک زبان می‌باشد و به ملازمه آن، مخاطبان خاص خود را دارد (تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۷). بیان مطلب به این شکل است که قرآن بر طبق آیات خود دارای محکم و متشابه است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷).

در نتیجه مرتبه‌ای از فهم به نام تأویل وجود دارد.

در روایات نبوی نیز تصریح شده است که قرآن دارای ظاهر و باطن است:

قال رسول الله: «انَّ للقرآن ظهراً و بطناً»؛ (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱).

قال رسول الله: «ما فی القرآن آیه الآ و لها ظهر و بطن» (بصائر الدرجات، ص ۱۹۵).

علت اینکه بر روایات نبوی تأکید داریم، نفی سخن کسانی است که معتقدند ابتدا توجهی به بطون نبود؛ اما بعدها به دلیل اینکه فهم تاریخی قرآن محدود بود و با همگانی بودن و هدایتی بودن کتاب در تمام زمان‌ها ناسازگار، لذا بحث بطون مطرح شد (تفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۰؛ مقاله «معرفت قرآنی»؛ زبان قرآن، ص ۴۸). ما بیش‌تر با بیان این روایات هم‌زمان بودن بطون با ظواهر و توجه به آن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تأیید می‌کنیم.

از طرفی برخی روایات تأویل و بطن را یکی می‌دانند؛

قال رسول الله: «ما فی القرآن آیه الآ و لها ظهر و بطن»؛ قال اباجعفر محمد الباقر: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضى، و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر...»؛ (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ح ۲۷؛ تفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۰).

پس برخی مطالب تأویلی با بطن در تساوی است؛ چون این مطالب در ظاهر آیات نیست و افراد بشر با توجه به علوم خاصی می‌توانند به کشف آن‌ها بپردازند. اما دسته دیگری از مفاهیم را طبق «و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم»، فقط خداوند و راسخان در علم می‌دانند. پس تنها راه دسترسی ما به این مفاهیم، از طریق راسخان در علم است. راسخان واقعی در علوم الهی طبق روایات زیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرشان علیهم السلام هستند:

قال الصادق علیه السلام: «نحن الراسخون فی العلم ونحن نعلم تأویله»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۹۷ و ۵۹۹؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۶). «عن أبی

عبدالله: ان القرآن محكم ومتشابه: فأما المحكم فتؤمن به وتعمل به وتدين، وأما المتشابه فتؤمن به ولا تعمل به، وهو قول الله عزوجل: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ - وَإِيتَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ - وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ - كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا. والراسخون في العلم هم آل محمد. (تفسير عياشي، ج ١، ص ١٦٢ و ١٦٣؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٣٨٢؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٩٨)؛

عن الفضيل بن يسار قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية: مافى القرآن آية إلا ولها ظهور ووطن، ومافيه حرف إلا وله حد ولكل حد مطلع، ما يعنى بقوله: ظهور ووطن؟ قال: ظهره تنزيله ووطنه تأويله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجرى كما يجرى الشمس والقمر، كلما جاء منه شيء وقع، قال الله: «وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم، نحن نعلمه» (تفسير عياشي، ج ١، ص ١٦٤؛ بحار الأنوار، ج ١٩، ص ٢٧).

عن ابى عبدالله قال: «...» ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾: «أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام» (البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٩٧)؛ قال أبو عبدالله: «نحن قوم فرض الله عزوجل طاعتنا، لنا الأنفال ولنا صف والمال، ونحن الراسخون في العلم»؛ (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ١، ص ٢٠٤؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٩٧).

عن أبى عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول: «إن القرآن زاجر وأمر، يأمر بالجنة ويزجر عن النار، وفيه محكم ومتشابه: فأما المحكم فيؤمن به ويعمل به ويعتبر به، وأما المتشابه فيؤمن به ولا يعمل به، وهو قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَإِيتَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ - كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا - قال -: آل محمد عليهم السلام الراسخون في العلم»؛ (تفسير القمى، ج ٢، ص ٤٥١؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٩٨).

كثير عن ابى عبدالله عليه السلام في قوله تعالى «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» قال أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام وأخر متشابها يقال فلان وفلان. «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ أَصْحَابِهِمْ وَأَهْلٌ وَلَا يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَإِيتَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام؛ (نور الثقلين، ج ١، ص ٣١٣).

قال امیر المومنین: «أین الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا، وبغیا علینا ان رفعناه الله ووضعهم، وأعطانا وحرّمهم وأدخلنا وأخرجهم» (نهج البلاغه، ص ۲۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۵).

عن أبی عبد الله علیه السلام قال: الراسخون فی العلم أمیر المؤمنین والائمة من بعده علیه السلام (نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۷).

فقال أبو جعفر «... انما يعرف القرآن من خوطب به (الكافی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۴ ص ۳۳۲).

پس طبق این روایات که ظهور در معنای خود دارند، راسخان واقعی در مفاهیم قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرشان علیهم السلام هستند که از تأویل آیات آگاهند و طبق وظیفه تبیینی که دارند، مطلب موجود در این کلام را به قدر طاقت فهم برای بشر بیان کرده‌اند.

پس مطالب ما در سه شکل «ظاهر و باطن»، تأویل مساوی باطن که از آن تعبیر به «تأویل بمعنی الأعم» می‌کنیم؛ و تأویل فراتر از بطن که از آن تعبیر به «تأویل بمعنی الاخص» می‌کنیم، قابل جمع است. مؤید ما در این تقسیم‌بندی، روایتی است که از امیر بیان حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده، که ایشان می‌فرمایند:

«قال امیر المومنین... ثم قسم (الله) کلامه ثلاثة اقسام، فجعل قسم منه: يعرفه العالم والجاهل و قسما: لا يعرفه الا من صفی ذهنه، و لطف حسه، و صح تمییزه، ممن شرح الله صدره للاسلام، قسما: لا يعرفه الا الله، و اماناؤه، و الراسخون فی العلم - الحديث - . (الاحتجاج، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۴)

خداوند کلام خویش را به سه بخش تقسیم نموده: نخست آن که عالم و جاهل می‌فهمند. دوم آنکه تنها انسان‌های دارای ذهن با صفا و احساس لطیف و قوه تشخیص صحیح و شرح صدر، توان فهم آن را دارند. سوم آنکه فقط خدا و امینان وحی و راسخان در علم آن را می‌دانند.

پس قرآن در ظاهر بیان الفاظ خود در قالب الفاظ بشری بوده و زبان آن همان زبان عرف عام است. دلایل زیر مؤید این سخن ما می‌باشد:

۱. الفاظ در هر زبانی به دو شکل مفهوم‌سازی می‌کنند: اول معنای خود الفاظ و دوم معنای حاصله از چینش الفاظ. پس در هر زبانی که الفاظ مفهوم دار در قالب معین و قابل فهمی ریخته شوند، بر مفهوم ظاهری خود دلالت می‌کنند. لذا تمام آشنایان به آن زبان قابلیت فهم آن مطالب را دارند.

۲. طبق آیات، قرآن به زبان قوم عرب نازل شده (ابراهیم، ۴) و از جمله خصوصیات الفاظ قرآن، مبین و آشکار بودن آن است (یوسف، ۲ و زخرف، ۳).

۳. مخاطب قرآن، انسان‌ها هستند و قرار است خداوند در قرآن با بشریت سخن بگوید و آنها را به مسیر هدایت راهنمایی کند. زمانی این حکمت از نزول در خارج محقق می‌شود که انسان‌های آشنا به زبان معانی الفاظ را درک کنند. چون بالبداهه معلوم است متن غیر قابل مفهوم هدایت کننده نیست.

۴. قرآن در آیات بسیاری بر تدبیر و تعقل و تعمق در آیات خود دعوت می‌کند و از همگان می‌خواهد که در آیات آن تفکر کنند. این دعوت همگانی به تدبیر، زمانی قابل قبول است که افراد معانی ظاهری آیات را با توجه به اطلاعات زبانی خود - که در جامعه نیز در بین عرف عام رواج دارد - بفهمند.

۵. قرآن طبق بیان عالمان علوم قرآن و تفسیر بر اساس آیات خود، در چند مرحله درخواست تحدی و هم‌اورد طلبی کرده و از همگان خواسته است تا مانند اجزای معنا دار قرآن را بیاورند. اعلام تحدی نیز زمانی حکیمانه و مورد قبول است که مردم در مرحله درک مفاهیم مشکلی نداشته باشند. در تحدی دو مرحله ادراک زبانی وجود دارد: اول فهم مطلب مورد تحدی؛ دوم (بعد از فهمیدن مرحله اول) فهم اینکه ساختن همانند این مطلب محال است. در بخش اول فهم، زبان همان عرف عام است و در مرحله دوم نیز فهم زبانی و عدم ساخت همانند آن از عرف عام نشأت می‌گیرد.

پس زبان قرآن در این سطح معنای الفاظ، عرف عام بوده بدون اینکه از انحطاطات فرهنگی جامعه الگو گرفته باشد (المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۹ - ۸۱ و ص ۷۶ - ۷۸؛ همان، ج ۱۲، ص ۱۵؛ شبهات و ردود حول القرآن، ص ۱۱۱؛ «معرفت قرآنی» و زبان قرآن، ص ۴۴ - ۴۵). بلکه در قالب بیاناتی کلی و همه جانبه است که هر کس با زبان عربی یا ترجمه دقیق کتاب قرآن به زبان خودش دسترسی پیدا کند لایه‌ها و مراتبی از هدایت را کسب می‌کند. البته باز تأکید می‌کنیم قرآن کتاب هدایت برای کسانی است که دنبال هدایتند نه گمراهان که رجوع آنان به قرآن ناطق هم تاثیری در هدایتشان ندارد و به قول قرآن چیزی جز فرورفتگی بیش‌تر در ضلالت کسب نمی‌کنند.

پس نتیجه می‌گیریم یک بخش از زبان ترکیبی و لایه‌ای قرآن، زبان عرف عام است که در سطح فهم معانی الفاظ در قالب‌های زبانی آن فهمیده می‌شود و برای تمام آگاهان به مباحث زبان‌شناسی عرب و حتی مراجعه کنندگان به ترجمه‌های صحیح و معتبر در زبان‌های دیگر نیز قابل فهم است.

اما قرآن دارای باطن یا تأویل بمعنی الأعم نیز هست و برای این سبک بیانی خود، زبانی خاص دارد. این سخن به تعبیر آیت الله معرفت به این معنا است که: «قرآن همانند هر صاحب اصطلاحی، زبان ویژه خود را دارد، واژه‌ها و تعبیرات را در مفاهیمی استعمال می‌کند که خود اراده کرده بی‌آنکه در لغت یا دیگر عرف‌ها دلیلی بر آن استعمال یافت شود؛ زیرا این گونه استعمال‌ها، اصطلاح ویژه قرآن است که جز از

۱. رک. رهیافتی به مکاتب تفسیری، ص ۱۳ - ۱۵.



خود قرآن دانسته نمی‌شود» (تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۰۱). این نشان می‌دهد که در باطن الفاظ و چینش آیات نکاتی نهفته گردیده که بمانند لایه‌های درونی معنا است و برای رسیدن به آنها قواعد عرفی موجود در بین افراد عام جامعه کمک چندانی به ما نمی‌کند (شناخت زبان قرآن؛ بینات، ش ۱، ص ۷۴) و برای عبور کردن از سطح ظاهری الفاظ و رسیدن به این معانی باطنی نیاز به علمی خاص و روشی معین است. زبان قرآن در قالب این معانی باطنی، زبان عرف خاص است. منظور از زبان خاص بودن همان معنای تخصصی بودن متن در برخی مفاهیم است یعنی، آگاهان به مطالب مختلف مرتبط با قرآن و انسان و نیازهای بشری می‌توانند با توجه به مسیر معین تفسیر؛ در هر زمینه‌ای به مراجعه و برداشت از این متن بپردازند. استفاده از روشهای صحیح تفسیری خصوصاً روش قرآن به قرآن که مورد تأیید علامه طباطبایی<sup>۱</sup> و آیت الله معرفت (تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۰۱) نیز هست، مسیر و روش بسیار خوبی برای دستیابی به زبان خاص قرآن و مطالب دقیق آن است. لذا افرادی که با توجه به علوم مورد تأیید قرآن و عترت به قرآن مراجعه می‌کنند، در مسیرهای هدایت دنیوی و اخروی از آن برداشتهایی می‌کنند و این همان روشی است که اهل بیت در راه کشف مقاصد قرآن به ما آموخته‌اند و در حد امکانات بشری می‌توانیم به عمق‌یابی مطالب قرآن بپردازیم (المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه).

پس با توجه به مطالب بیان شده، قرآن در این بخش از مفاهیم خود، زبانی خاص دارد و برای دستیابی به مطالب درونی و بطن‌های الفاظ آیات، افرادی که دارای سلامت عقل و علم هستند و با سبک قرآن و ویژگی‌های آن آشنایی دارند و مطالب مورد نیاز را کسب نموده‌اند؛ می‌توانند به تفسیر قرآن و نکته‌یابی از آن برخیزند.

همان طور که بیان شد قرآن دارای لایه بسیار عمیقی در معنا است که ما از آن به تأویل بمعنی الاخص، یاد کردیم. بین عمق مفاهیم آیات و تعداد مخاطبین آن رابطه‌ای انعکاسی بر قرار است به این شکل که هرچه مفاهیم باطنی عمق بیشتری پیدا کنند تعداد مخاطبین و افرادی که به این مفاهیم دست می‌یابند، بسیار کمتر می‌شود و در لایه‌های بسیار عمیق وحی تنها کسانی عالم به حقایق می‌شوند که از طرف خداوند انتخاب شوند و بدی‌ها از آنها دور شده باشد و به صفت طهارت درون که همان عصمت است، دست یافته باشند. «زبان قرآن» در این مفاهیم اخص، زبان ویژه‌ای است که ما طبق لسان روایات آن را «زبان من خوطب به» (کافی، ج ۸، ص ۳۱۲ و ج ۱۵، ص ۶۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۲) نامگذاری می‌کنیم. قرآن شامل مفاهیم والای هدایت و سعادت است و در مراتب بالای هدایتی، تنها مخاطبان اصلی این بیانات هستند که می‌توانند این مفاهیم را درک کرده و برای ما بیان

۱. ر. ک. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه کتاب.

کنند. برای دستیابی به این مفاهیم هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه به معصومان مراجعه کنیم و از طریق پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به این مفاهیم ناب برسیم. معصومین در حد نیاز و فهم جامعه مطالبی را در قالب علوم مختلف ارائه کرده‌اند که برخی از این مطالب در قالب روایات و سیره به دست ما رسیده است. از کلام معصومین زمانیکه می‌فرمایند: «اذا حدثکم بشیء فاستئونی من کتاب اللّٰه (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۴، ح ۶۶) معلوم می‌گردد که تمام گفته‌های آنان بر اساس آیات کتاب هدایت است و به عبارتی قرآن ناطق این بزرگوارانند. لذا طبق گفته معصومان عقل انسان‌ها از فهمیدن برخی مفاهیم و ردیابی آن در آیات قرآن عاجز است.

قال الصادق علیه السلام: ما من امر یختلف فیہ اثنان الا و له اصل فی کتاب اللّٰه عزّ و جلّ لا تبلغه عقول الرجال (المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۴، ح ۶۶).

لذا یقین به قرآن ناطق بودن پیامبر و اهل بیت به ما کمک می‌کند تا در مورد مفاهیمی که در قدر توان فهم ما نیست از باب تعبد سر تسلیم فرود آوریم و در موارد مقبول، مطمئن باشیم پیامبر و اهل بیت چیزی غیر قرآن نمی‌گویند.

قرآن برای اوصیای الهی سخن‌هایی دارد که برای سایرین قابل درک نیست و این به دلیل عنایت ویژه در طهارت آنان و حکمت خاص در ارسال آنان به عنوان معلمان کتاب است که به واسطه ارتباطی که با گوینده کلام و عالم نزول دارند، می‌توانند برای ما از هر یک از کلمات آن، ابوابی از علم را باز کنند؛ چرا که یکی از اهداف خاص رسالت پیامبر و امامان معصوم برای بشریت همین بوده است؛ هر چند شاید تاکنون به تمام این بیانات و تأویل‌های آیات نرسیده باشیم، اما طبق روایات (کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۲۴) برخی از این مسایل در زمان ظهور آخرین حجت خداوند در زمانی که لذت عبادت، بندگان را به کسب مراتب عالی عبودیت می‌کشاند بر بشریت روشن خواهد گشت.

### نتیجه‌گیری

با توجه به صفات و خصوصیات گوینده قرآن و مخاطبین این کلام و اهدافی را که هر کدام از این کلام دنبال می‌کنند می‌توانیم بگوییم زبان قرآن در افاده معانی، دارای سه لایه ظاهر، باطن (تأویل بمعنی الاعم) و تأویل بمعنی الأخص، است که ظاهر آن مطابق عرف عام است و هر کس با آیات قرآن در این مقام برخورد کند، معانی آن را می‌فهمد. اما کلام خداوند ساری و جاری در تمام زمان‌هاست و برای همه اندیشمندان در زمان‌های مختلف، مطالبی ارزشمندی دارد که در قالب باطن بیان شده و ژرف‌اندیشان با

توجه به ظرافت‌های آیات، می‌توانند از طریق عرف خاص آن را درک می‌کنند. قرآن کلام الهی است و از جانب خداوندی جدای از سنخ محدودیت نازل گردیده است و دارای مفاهیمی از عالم هستی است که هیچ کس جز خداوند و راه یافتگان به علم الهی‌اش، به آن دسترسی ندارند. در اینجا، زبان قرآن «زبان من خوطب به» است که برای انسان‌ها قابل دسترسی نیست و برای درک این مفاهیم باید به مخاطبان واقعی قرآن، راه یافتگان به خزائن علم الهی، راسخان واقعی علم، یعنی پیامبر و اهل بیت مطهرشان علیهم‌السلام مراجعه کنیم.



## کتابنامه

- قرآن کریم.
- الاحتجاج، ابی منصور احمد بن علی بن ایطالب الطبرسی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت: دار صعب و دارتعارف، ۱۴۰۱ق.
- المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامية ۱۳۷۱ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق؛ همان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: وزارت الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۰.
- بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، تهران: منشورات الاعلمی، بی تا.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوجه باغی، محسن بن عباسعلی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی ۱۴۰۴ق.
- تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۵.
- تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، محمد باقر سعیدی روشن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- تفسیر الاثری الجامع، قم: موسسه التمهید، ۱۴۲۹ق.
- تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر و مفسران، ترجمه: خیاط و نصیری، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
- رهیافتی به مکاتب تفسیری (نقل گرای، عقل گرای و باطن گرای)، فتح الله نجارزادگان، چاپ اول قم: انتشارات دانشکده اصول دین، بهمن ۱۳۸۷.

- شبها و ردود حول القرآن، قم: موسسه التمهيد، ۱۴۲۳.
- كتاب التفسير، محمد بن مسعود عياشى، تهران: چاپخانه علميه، ۱۳۸۰ ق.
- كمال الدين و تمام النعمه، ابى جعفر محمد بن على بن حسين بابويه القمى، بيروت: منشورات الفجر، ۱۴۳۰ ق). البرهان فى التفسير القرآن، سيد هاشم بحرانى، تهران: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- مجله بينات، بهار و تابستان ۱۳۷۳.
- مجله تخصصى الهيات و حقوق، بهار و تابستان ۱۳۷۳.
- معرفت قرآنى: يادنگار آيت الله معرفت، على نصيرى، زير نظر گروه قرآن پژوهى، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، ۱۳۸۷.
- نهج البلاغه (للصحيحى صالح) شريف الرضى، محمد بن حسين، محقق / مصحح: فيض الإسلام، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشرعية، محمد بن حسن حر عاملى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.

